



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۴	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	بررسی مفردات سوره حمد					
عنوان ۴	معنای بسمله					
عنوان ۵	بسمله در روایات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحثمان به خود سوره حمد رسید. گفتیم که ابتدا به تفسیر بسمله می پردازیم و روشی که در تفسیر، دنبال می کنیم، این است که ابتدا این نظم معانی را مطرح می کنیم که از آن به «مهندسی معانی سوره» تعبیر شد. این معنا را درباره سوره حمد، مطرح کردیم و در مرحله دوم، به معانی عامه این سوره می پردازیم که این هم در جلسات پیشین، انجام یافت. مرحله سوم، مرحله تفسیر مفردات سوره است؛ لذا به مفردات سوره حمد می پردازیم و از بسمله شروع می کنیم.

بررسی مفردات سوره حمد

معنای بسمله

درباره بسمله، چند بحث داریم:

بحث اول: درباره همان معانی مفردات آن است که از «باء» شروع می شود. درباره «باء» و معنای آن در خصوص بسمله و معنای آن به طور کلی در زبان عرب، بحث می کنیم.

در «لسان العرب» که تقریباً یکی از جامع ترین و قوی ترین کتب لغت زبان عرب است، درباره «باء» چنین آمده:

«وَأَكْثَرُ مَا تَرَدَّدَ بِمَعْنَى الْإِلْصَاقِ لَمَّا ذُكِرَ قَبْلَهَا»

«باء» به معنای الصاق به هر لفظ و معنایی است که قبل از آن، ذکر شده باشد؛

«من اسماً أو فعلاً»

مثلاً اگر گفت: «مررتُ بزيدٍ»، «باء» در اینجا به معنای الصاق آمده؛ یعنی مرور من متصل به زید شد. «باء» در اینجا

به معنای اتصال ماقبل آن به مابعدش به کار رفته؛

«من اسم أو فعل بما انضمت إليه»؛

یعنی بما دخلت عليه «الباء». پس معنای اولش الصاق و چسباندن و متصل کردن ماقبل «باء» به مابعد آن است؛

«وقد ترد بمعنى الملايسة والمخالطة»؛

مثلاً می‌گوییم: اختلط هذا بهذا یا انضم هذا بهذا؛

«و بمعنى «من أجل»، و بمعنى «في»، و «من»، و «عن»، و «مع»»؛

«باء» به همه این معانی به کار برده می‌شود؛

«و بمعنى الحال»؛

مثل کان زید بحالٍ سيئة أو بحال حسنة. گاهی خود «باء» به معنای حال به کار می‌رود و آن را بر سر حال در می‌آوریم تا معلوم‌تر و روشن‌تر شود که به معنای حال به کار رفته است.

«و العوض»؛

مثل: بعثك يا وهبثك یا صالحثك هذا بهذا؛ یعنی این در عوض آن است؛

«وزائدة»؛

گاهی هم «باء» برای جمال لفظی می‌آید تا لفظ، کامل شود و جمال پیدا کند و به تعبیری، موسیقی و آهنگ لفظ، قشنگ‌تر باشد، «باء» را می‌آورند بدون آنکه معنای خاصی را از آن، اراده کنند؛

«و كل هذه الأقسام قد جاءت في الحديث»؛

در حدیث، «باء» به همه این معانی به کار رفته؛

«و تعرف بسياق اللفظ الواردة فيه»؛

اما از کجا می‌فهمیم به کدام یک از این معانی به کار رفته؟ می‌گویید سیاق لفظ بر آن، دلالت می‌کند.

«و الباء التي تأتي للإصاق كقولك: أمسكت بزید، و تكون للاستعانة كقولك: ضربت بالسيف^۱؛

یعنی استعنتُ به این سیف در ظرف آن طرف. در ادامه از همین این کتاب هم آمده است؛

«و قال النحويون: الجالبُ للباء في بسم الله معنى الابتداء، كأنه قال أبتدئ باسم الله^۲؛

در خصوص بسم الله، نحویون گفته‌اند این بائی که در اینجا به کار رفته، به معنای «ابتداء» است و بسم الله یعنی ابتداء بسم الرحمن الرحيم یعنی ابتداء این سوره یا ابتداء حال الفعل را به اسم الله الرحمن الرحيم. پس متعلق بسم الله، بنابر آنچه

۱. لسان العرب؛ ذیل ماده «با».

۲. همان.

ایشان از نحوین، نقل می‌کند یک معنای «ابتدأت» یا «ابتداء» است که در تقدیر گرفته می‌شود «کأنه قال: ابتداء باسم الله»؛ ابتداء عملی هذا بسم الله یا ابتداء هذه السورة بسم الله و مانند آن.

بسمله در روایات

پس از نظر نحوین درباره بسم الله، به روایات می‌پردازیم.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است:

«سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عليه السلام عَنْ بِسْمِ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ أَيُّ اسْمُهُ عَلَى نَفْسِي سِمَةً مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا السِّمَةُ؟ فَقَالَ: الْعَلَامَةُ»^۱؛

بین آنچه در این روایت، ملاحظه می‌کنیم و آنچه از نحوین، نقل شد، فاصله بسیاری می‌بینیم و این معنایی که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده، یک معنای بسیار بلند است که یک بحث مفصل را نیاز دارد تا مطلب به خوبی، باز شود. گویا هر فعلی که از انسان سر می‌زند یا از هر موجودی سرزند، به تعبیر ما می‌تواند یک رنگ یا علامت بر خود داشته باشد. برای تقریب مطلب به ذهن، کالاهایی را در نظر بگیرید که هر شرکت یا تولیدکننده‌ای آنها را تولید می‌کند، علامت و آرمی بر آنها می‌زند و این آرم، علامت این است که این است که این جنس، تولیدشده یک شرکت خاص است؛ و گویا فرمایشی که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده، می‌خواهد چنین بگوید که اگر کسی کارش را با بسم الله، شروع می‌کند، آن را خضوعاً لله و عبادۀ لله و برای خدا انجام می‌دهد و برای او صورت می‌گیرد، مارکش الهی است. این حرف بسیار بلندی است که بسم الله گفتن، مارک زدن به یک کار و علامت گذاشتن روی یک کار با هویت است. کار به این صورت، هویت پیدا می‌کند و بی هویت نیست. این کار، تعریف دارد و تعریفش هم این است که جیء بهذا العمل با یک هویت الهی. پس این اسم که در اینجا گفته می‌شود، به معنای علامت گذاشتن بر فعل است و وقتی که گفته می‌شود بسم الله، «باء» به معنای انتساب این فعل به خدای متعال است. «باء» در اینجا برای انتساب و نسبت دادن است.

روایتی از حضرت امیر علیه السلام هم نقل شده که تقریباً همان مطلب را می‌رساند، منتها با بیان دیگری:

«... ثُمَّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَفْسِيرُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؟ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ أَوْ يَعْمَلَ عَمَلًا وَيَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ أَيُّ: بِهَذَا الْإِسْمِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ»؛

با این نام، این عمل را من شروع می‌کنم؛

«فَكُلُّ أَمْرٍ يَعْمَلُهُ يَبْدَأُ فِيهِ بِ«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَإِنَّهُ يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ»^۲؛

اینکه بسم الله ابدأ هذا العمل، همان فرمایش حضرت رضا علیه السلام است که بسم الله یعنی من نام خدا را روی این عمل می‌گذارم و این عمل، علامت الهی دارد؛ این عمل، مارک الهی دارد؛ این عمل، من الله است؛ الی الله است؛ بالله است؛ همه هویتش الهی است؛ انتساب الی الله است.

۱. التوحید (للمصدق)؛ ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام؛ ص ۲۵.

ما یک قاعده داریم که در اصول به آن، اشاره کرده ایم و قاعده لفظی مهمی است که آن را از قاعده رایج بین اهل لغت، بیرون آورده ایم. قاعده رایج در بین اهل لغت، این است که می گوید: «الألفاظ وُضعت للمعاني العامة»؛ در وضع اصلی معانی، آن معانی عامه، موضوع له است و دیگر، خصوصیات معانی، مصادیق آن معانی عامند نه موضوع له آن. ما بر اساس این قاعده لفظی - که قاعده درستی هم هست - به یک مطلب اشاره کرده ایم و آن، اینکه: هرگاه لفظی در معانی متعدده به کار می رود، آن معانی ما به الا اشتراک دارند؛ یعنی این معانی، معانی جدا از هم متباینه نیستند؛ بلکه در یک بخش با هم مشترکند و ما به الاشتراک دارند؛ یعنی یک معانی جامعی هست که می تواند همه این معانی را در خودش جا دهد. ما می گوئیم همین، قرینه آن است که موضوع له اصلی، آن معانی جامع است و این خصوصیات معانی، خصوصیات و مصادیق آن معانی جامعند. مثلاً «انسان» برای نوع انسانی، وضع است و این انسان، یکی سفید است؛ یکی سیاه است؛ یکی عالم است؛ یکی جاهل است؛ یکی کبیر است و یکی صغیر است؛ اما این خصوصیات در وضع لفظ در نظر گرفته نمی شوند. یا «بیت» به معنای خانه و ما یسکن فیه و ما یأوی الیه الإنسان است؛ اما می تواند صغیر یا کبیر باشد؛ ساخته شده از آجر، چوب یا چیز دیگر باشد؛ ولی در وضع لفظ، به آنها توجه نمی شود. بنابراین، این معانی متعدده ای که لغویون و نحویون برای «باء»، ذکر کرده اند، جامع مشترکی دارد که به نظر ما آن جامع مشترک، موضوع له اصلی آن است و آن، وصل بین الشیئین است. حالا این وصل یا وصل به معنای الصاق است یا وصل به معنای استعانه یا وصل به معنای معیت یا وصل به معنای علیت و یا وصل به معنای آلیت است که انواع وصلند. وقتی دو معنا می خواهند به هم وصل شوند، کلمه «باء»، آنها را به هم متصل می کند و للوصل انواع او مصادیق.

اینجا به سراغ بای بسم الله می رویم. به نظر ما این «باء» هم برای همین معنای اصلی خود «باء» به کار رفته که همان وصل است. می گوئیم بسم الله یعنی وصل عملی به اسم خدای متعال است و آن را به خدای متعال، وصل می کنند. «اسم عملی بسم الله» یعنی آن را به اسم خدای متعال، متصل می کنم و وقتی متصل به نام خدای متعال شد، یعنی هویت پیدا می کند و شناخته شده است. شما اسم را برای چه بر چیزی می گذارید؟ الاسماء توضع علی الاشیاء من أجل التعریف بها؛ می خواهیم بگوئیم که فرق هریک با دیگری چیست. این علامت گذاری است تا این را از چیزهای دیگر، تمیز دهد. ما که می خواهیم بگوئیم عملمان چه نوع عملی است، با اسم الله، شروع می کنیم و این مانند این است که بگوئیم این عمل را به خدای متعال، متصل کرده ام و هویتش الهی شده است و به آنجا وصل گردیده. به نظر ما شاید اولی این باشد که بگوئیم «باء» بسم الله بفید معنی وصل العمل وصل ما بعده بالله سبحانه؛ وصل مدخول بهای «باء» (اسم) است و این اسم که با «باء» بر سر یک فعل، وارد می شود، معنایش این است که باسم الله أعملُ هذا العمل؛ یعنی این عمل را با اسم خدا وصل می کنم و به اسم او متصل می سازم. وقتی هم که به اسم خدا متصل شد، یعنی این عمل، عملی شناخته شده است؛ نام خدا بر روی آن است و هویتش الهی است.

پرسشگر: ...

معظم له: ما می گوئیم همه آن معانی مصادیق للوصل. حالا اگر خواستیم لفظ «باء» را در خود وصل بما هو وصل به کار بریم با غض نظر از جزئیات این اتصال؛ یعنی چرا بگوئیم بسم الله یعنی استعین؟ نه، بلکه بالاتر از استعانت است و استعین و ابتداء هم در آن هست؛ منتها این معنای عامی که در روایت به آن اشاره شده - که اسْمُ عملی بسم الله است؛ یعنی به عملم رنگ می دهم و این اسم، مارکی است که بر عمل خودم می زنم، دقیقاً همان چیزی که در عرف، رایج است

و بر کار تولیدی خودشان مارک می‌زنند تا آن را معرفی کنند و بگویند تولید ماست و به ما نسبت دارد. ما هم می‌گوییم «باء» در اینجا استعملت من أجل نسبة العمل الى الله سبحانه وتعالى. نسبت دادن این عمل به خدای متعال است؛ اما نسبت به معنای اتصال این عمل به اسم خدا و اینکه این عمل، عملی است که علامت و هویتش اسم الهی است. اصلاً در ارتکاز متشرعه هم اگر دقیق شویم و غور کنیم، می‌بینیم که می‌گویند می‌خواهم کار را با بسم الله، شروع کنم و این تنها مسأله در این نیست که از خدا کمک می‌گیرم؛ چون کمک گرفتن از خدا در همه چیز می‌تواند انجام شود؛ ولی بسم الله، بیش از کمک گرفتن از خداست. می‌تواند مثلاً بگوید استعین بالله. اگر گفت استعین بالله و أعمل هذا العمل مستعيناً بالله سبحانه، خیلی خوب است؛ اما کار بسم الله را نمی‌کند. حرف ما این است. اگر بگوید أعمل هذا العمل مستعيناً بالله یا استعین بالله و شروع به انجام یک عمل کند، خیلی خوب است و معنای خوبی دارد که درست هم هست؛ اما کار بسم الله را نمی‌کند. یعنی اگر به خوبی در ارتکاز متشرعه، دقت می‌کنیم، وقتی می‌گوید بسم الله الرحمن الرحيم و کار را شروع می‌کند، معنایی در آن، نهفته که بیش از معنای استعین بالله في عملي هذا و بیش از معنای ابتداء عملي بسم الله است. اگر به جای بسم الله الرحمن الرحيم بگوید ابتداء عملي بسم الله الرحمن الرحيم، بحث در ابتداء به تنهایی نیست که بگویم آغاز کارم را بسم الله می‌گویم. می‌گوییم بیش از این است که من آغاز کارم به اسم خدا می‌آورم. معنایی که بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز یک کار می‌دهد، این است که اصلاً این عمل، هویت الهی پیدا می‌کند و هویتش الهی می‌شود و به خدای متعال یعنی به نام خدای متعال، نسبت پیدا می‌کند. حتی این عرف شرک آلود هم می‌گویند «به نام نامی فلان کس»، همین را می‌خواهند بگویند. می‌خواهند بگویند کارم، کاری است که می‌خواهم به فلان کس، نسبت دهم. می‌خواهم کار را نسبت بدهم نه تنها اینکه بخواهم کارم را به نام او شروع کنم یا به کمک او این کار را انجام دهم. نه، بحث کمک نیست؛ بلکه بحث این است که می‌گوید می‌خواهم این کارم منتسب به او باشد؛ یعنی هویتش هویت او شود؛ منتها هویت به معنای حرفی‌اش که در اصول می‌گوییم. ارتباط با خدا دارد و نسبتش نسبت با خداست. این، هم کار را خیلی بالا می‌برد و هم خود انسانی را که چنین با بسم الله، کار خودش را شروع می‌کند. انسان، بالا می‌رود؛ یعنی انسانی است که وقتی عمل می‌کند، عملش هویت دار است و عملی است که با نسبت به خدا انجام می‌گیرد و چنین کاری انسان را تربیت می‌کند و به او می‌فهماند که یک معنای حرفی نسبت به خدا هستی. هرچه هست، همان است و اگر عملی انجام می‌دهم، به خدا نسبت دارد؛ یعنی هم قوتش را از خدا می‌گیرد؛ هم وجودش را از خدا می‌گیرد و هم همه چیز را. منتسب به خداست. به نظر ما این «باء» در بسم الله، یفید معنی الوصل. ما در اینجا حرفی داریم که می‌گوییم: «وإنما يعرف نوع الوصل و کیفیتة بالمعنى الذي يدلّ عليه طرفا الوصل الذي استعمل فيه الوضع فإنّ الوصل - كما أشرنا - نسبة بين شيئين» وصل، نسبت بین دو شیء است. می‌گوییم این به او متصل است و نسبت اتصال بین آنهاست. حرف ما این است که این دو شیء اگر یکی‌اش آلت است و مثلاً می‌گوید «کتبت بالقلم»، این نحوه اتصال، اتصال آلتی است یا «مررت بزید» می‌گوید نحوه وصلی که بین مرور خودم با زید، انجام گرفته، وصل الصاقی است.

حرف ما این است که به نظر می‌رسد «باء»، معنای جامعی که برای آن، وضع شده، همان معنای وصل بین الشیئین است و به همین معنا هم «باء» در بسم الله به کار رفته؛ یعنی در معنای جامعی که فوق معانی خاصه است. بسم الله یعنی این عملم را به نام خدای متعال، متصل می‌کنم و متصل می‌کنم یعنی هویت می‌دهم و نام خدا را روی کارم می‌گذارم. نام خدا روی کار من می‌رود. همان که در روایت حضرت رضا علیه السلام آمده بود که: الاسم یعنی السمة و السمة در اینجا به این

معناست که: اَسْم عملی بسم الله تعالی. اَسْم عملی یعنی چه؟ سَمَة چیست؟ علامت است. در زبان عربی معاصر به جای مارک و علامت، از «سَمَة» استفاده می کردند و حتی به مهر هم سَمَة گفته می شود. این معنای بالایی است که وقتی می گوئید: بسم الله الرحمن الرحیم، و عملی را شروع می کنید، به این می ماند که رویش یک مهر و مارک الهی زده اید؛ این عمل را به خدا منتسب می کنید و عمل معرفی می شود. معرفی کردن عمل، این است که این عمل، منتسب به خداست. این معنایی بلند به نظر می رسد و لذا ما تأکید داریم که باید از روایت در تفسیر قرآن کریم، استفاده کرد؛ منتها با تدبر و تأمل تا ببینیم که این روایت چه می گوید و نباید از کنار روایت، به مرور الکرام، عبور کرد.

پرسشگر: ...

معظم له: «لسان العرب» أجمع است. چون گاهی متأخر از آنهاست، همه آنچه را که آنها دارند، این دارد ولی همه آنچه این دارد، دیگران ندارند. هم از «القاموس» أجمع است و هم از «مصباح المنبر» و به همه آنها نظر دارد. «لسان العرب» از این ناحیه، واقعاً یک کتاب لغت بی نظیر است که همه آنچه دیگران نوشته اند، یعنی عنها و لا یعنی غيرها عنها. لذا وقتی انسان به آن مراجعه می کند، می بیند که حرف همه اهل لغت را می آورد و با آنچه در کتب لغت دیگر آمده، بسیار متفاوت است.

این نکته را هم می گوئیم که صاحب «لسان العرب» با اینکه آفریقایی بوده و از مناطق عراق و ایران نبوده، ولی هوای علوی در او وجود دارد؛ لذا عنایت دارد در روایاتی که نقل می کند، به نقل روایت امیرالمؤمنین علیه السلام می پردازد و روایات مربوط به امامت آن حضرت را هم نقل می کند. روایات حضرت امیر علیه السلام را زیاد نقل می کند و خلاصه، این هم یکی از ویژگی های این کتاب است که سایر کتب لغت ندارند. شما بعضی از روایاتی را که در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام آمده، در این کتاب می یابید با اینکه شاید در جای دیگر پیدا نشود. یکی از خصوصیات «لسان العرب» همین است و خصوصیات دیگری هم دارد و کتاب لغت بسیار جالبی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين